

آمریکا سوخت‌رسانی به جنگنده‌های ائتلاف عربی در جنگ یمن را متوقف می‌کند

خبرگزاری رویترز روز شنبه، ۱۹ عقرب، از توقف کمک آمریکا به ائتلاف عربی برای سوخت‌رسانی به هواپیماهای درگیر در جنگ یمن خبر داد. واشینگتن و ریاض روز شنبه تأیید کردند که سوخت‌رسانی آمریکا به جنگنده‌های عربستان سعودی و متحدانش در جنگ یمن متوقف می‌شود. خبر کاهش نقش آمریکا در جنگ یمن کمتر از دو هفته پس از آن منتشر می‌شود که دو وزیر دولت ترامپ در یک روز خواهان پایان درگیری‌ها در یمن و آغاز گفت‌وگوهای صلح بین طرف‌های متخاصم شدند.

ائتلاف منطقه‌ای به رهبری عربستان سعودی روز شنبه در بیانیه خود در این باره اعلام کرد که این تصمیم در پی «افزایش توان این ائتلاف» برای سوخت‌رسانی هوایی جنگنده‌ها گرفته شده است. در سوی مقابل جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا، نیز گفت که عربستان سعودی این تصمیم را با مشورت واشینگتن اتخاذ کرده است. به نوشته رویترز، توقف سوخت‌رسانی می‌تواند به منزله پیش‌دستی در برابر اقدام احتمالی کنگره جدید آمریکا باشد که قرار است هفته آینده در این باره به بحث بپردازد. این در حالی است که قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار منتقد سعودی به دست نیروهای امنیتی این کشور، و همچنین حملات هوایی عربستان و متحدانش به یمن دولت آمریکا را با انتقادهایی از سوی شماری از اعضای کنگره، به‌ویژه دموکرات‌ها، روبه‌رو کرده است. شماری از نمایندگان دموکرات و جمهوری خواه کنگره آمریکا پیشتر خواستار تعلیق قراردادهای فروش سلاح به عربستان و توقف سوخت‌رسانی به هواپیماهای ائتلاف نظامی به رهبری ریاض شده بودند. در همین حال گروه‌های مدافع حقوق بشر و ناظر بر این جنگ نیز ائتلاف نظامی عربستان و متحدانش را به کشتار هزاران غیرنظامی در یمن متهم می‌کنند.

شماره ۲۰۲ سال پنجم، یکشنبه، ۲۰ عقرب، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۱ نوامبر ۲۰۱۸



کارنامه‌ی حکومت وحدت ملی؛ ناکامی سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی



کج اسحق علی احساس

حکومت وحدت ملی تمامی نشانه‌های یک حکومت قومی را دارد. این حکومت بارها نشان داده، که در قضایا و تصمیم‌گیری‌های کلان، به جای این که ملی عمل کند، قومی عمل می‌کند. پس از هفتم میزان ۱۳۹۳ خورشیدی و شکل‌گیری حکومت توافقی میان محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله، با گذشت هر روز وضعیت کشور به سوی بحران و فروپاشی رفته و نشانه‌های ثبات و سازندگی یکی پس از دیگری از میان رفته است. این واقعیتی است، که هر شهروند افغانستان به آن پی برده‌اند.

۲

در قندوز؛ سه فرمانده و ۴۰ سرباز طالبان کشته شدند

مقامات محلی در ولایت نایمن قندوز در شمال افغانستان می‌گویند که در نتیجه جنگ میان نیروهای امنیتی و طالبان در ۴۸ ساعت گذشته، تلفات سنگینی از سوی نیروهای امنیتی به این گروه وارد شده است. عبدالباقی نورستانی فرمانده پولیس قندوز گفته است که طالبان در دو روز گذشته بر پاسگاه‌های نیروهای امنیتی در ولسوالی‌های دشت ارچی و قلعه زال حمله کردند که با مقاومت نیروهای امنیتی، ۴۰ طالب کشته شده و ۲۵ تن دیگرشان زخمی شدند. فرمانده پولیس قندوز افزوده است که در این میان، ۲ تن از فرماندهان کلیدی طالبان به نام‌های ملا منصور و ملا سخی‌الرحمان نیز کشته شدند. او همچنین از جان‌باختن و زخمی شدن ۷ تن از نیروهای امنیتی خبر داده است. به گفته نورستانی، در نتیجه یک حمله هوایی صورت گرفته در روستای زرغون ولسوالی دشت ارچی، یک فرمانده دیگر طالبان با ۴ تن از افرادش کشته شدند. ولایت قندوز در شمال افغانستان در سال‌های اخیر تبدیل به یکی از پایگاه‌های اصلی گروه طالبان شده و ناامنی در این ولایت شدت یافته است. گروه طالبان در شماری از ولسوالی‌های قندوز حضوری گسترده دارند. شهر قندوز مرکز این ولایت تا بحال چندین مرتبه میان نیروهای امنیتی و طالبان دست به دست شده است.

حمله‌ی طالبان بر مرکز ولسوالی مالستان

منابع محلی در ولسوالی مالستان ولایت غزنی می‌گویند، درگیری میان نیروهای دولتی و طالبان حوالی ساعت ده پیش از چاشت دپروز آغاز شده و تاکنون جریان دارد. یک مقام محلی پولیس به اطلاعات روز گفته است که درگیری در روستای «مکلی»، نزدیک به مقر ولسوالی مالستان جریان دارد و طالبان در خانه‌های مردم ملکی سنگر گرفته‌اند. او گفت در صورت نرسیدن کمک از مرکز و پشتیبانی هوایی به‌صورت فوری، ممکن است طالبان مرکز ولسوالی را تصرف کنند. طالبان شام روز جمعه از مسیر ولسوالی ارزگان خاص به مالستان حمله کرده و با عبور از روستای زردک تا نزدیکی مرکز مالستان رسیده‌اند. جنگ جوانان طالبان تجهیزات هاموی و رنج‌های دولتی را در اختیار دارند و از آن‌ها در جنگ با نیروهای دولتی استفاده می‌کنند. حوالی ساعت ده جمعه شب حکومت از اعزام کمک هوایی به مالستان خبر داد. حمدالله محب، مشاور شورای امنیت در تویترش نوشت که او از مرکز سوق و اداره‌ی وزارت دفاع دیدن کرده و با وزیر و فرماندهان نظامی در ولسوالی مالستان صحبت کرده است. او گفته بود: «سربازان شجاع ما آماده دفاع از هموطنان خود هستند و حمایت قاطع نیز قوای هوایی به منطقه فرستادند.» اکنون منابع محلی و مردم محل می‌گویند که نیروی هوایی در مالستان حضور نداشته و پشتیبانی هوایی از نیروهای درگیر با طالبان نیز صورت نگرفته است.

برنامه‌ی نا امن سازی مناطق مرکزی خطرناک است

روستایی



پس از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، بحث نا امن سازی ولایات شمال، در رسانه‌ها و در میز گفت‌وگوهای سیاسی داغ شد. بسیاری از رسانه‌ها، گزارش‌های را نشر می‌کردند، که گویا دست‌های پیدا و پنهان در حال جابه‌جایی نیروهای ناشناخته به بخش‌های شمالی کشور اند. بر اساس این گزارش‌ها، شب‌هنگام چرخ‌بال‌های نا شناس، در ساحات مشخص، جنگ‌جویان طالبان و دیگر نیروهای تروریستی را جابه‌جا می‌کنند، به آنان مهمات و لوازم جنگی فراهم نموده و غذا و امکانات دیگر می‌رسانند. اما به این گزارش‌ها در سطوح رهبری حکومت کمتر توجه می‌شود. در دومین سال حاکمیت ریاست جمهوری انجامید.

آیا نشست مسکو گره صلح افغانستان را باز می‌کند؟

محمد نسیم نظری



خوشبین بودن به چنین نشست‌های مشورتی، ابزار امیدواری می‌کند، که این گفت‌وگوها در سطح افغانستان و به صورت مستقیم با مدیریت افغان‌ها انجام شود. حکومت افغانستان بارها ادعا نموده است، که جست‌وجوی زمینه‌های صلح و نشستن در میز مذاکره با طالبان، باید به رهبری حکومت افغانستان و به صورت مستقیم با نمایندگان طالبان انجام شود. این در حالی است، که گروه طالبان همواره ادعا می‌کنند، که نشست‌های مشورتی به منظور دست‌یابی به صلح همه‌جانبه در افغانستان مستلزم نشست مستقیم با آمریکا به عنوان حامی نظام سیاسی در افغانستان بوده و گفت‌وگوهای صلح در سطح رهبری نظام سیاسی افغانستان، هیچ دست‌آورد قابل ملاحظه‌ای ندارد.

جمعه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۸عقرب)، نشست مشورتی در پیوند به صلح افغانستان به میزبانی کشور روسیه با حضور نمایندگان طالبان و هیأت نمایندگی شورای عالی صلح افغانستان، در مسکو برگزار گردید. این نشست به منظور دست‌یابی به زمینه‌های گفت‌وگوی مستقیم حکومت افغانستان با گروه طالبان، انجام یافته است. در این نشست سرگی لاوروف، وزیر خارجه‌ی روسیه ابراز امیدواری نموده، که چنین نشست‌ها به روند صلح افغانستان کمک نموده و فرصت گفت‌وگوی بین‌افغانی را فراهم می‌سازد. هرچند در این نشست نماینده‌ی حکومت افغانستان حضور نداشت و تنها هیأت پنج‌نفره به نمایندگی از شورای عالی صلح کشور در آن شرکت کردند؛ اما حکومت افغانستان نیز ضمن

گپ مردم



خطر سقوط «افغانستان مرکزی» به

دست طالبان را جدی بگیرید!

یکم: حملات طالبان بر السوالی «ارزگان خاص» ولایت ارزگان و السوالی‌های جاغوری و مالستان ولایت غزنی، نباید دست کم گرفته شود. قرار معلوم؛ طالبان با جابه‌جایی نیروهایش در نوارمرزی این مناطق، اشراف بر این السوالی‌ها را در اولویت برنامه‌های‌شان قرار داده‌اند. در چنین یک وضعیتی، در خوشبینانه‌ترین حالت هم، نیروهای خیزش مردمی بدون حمایت قاطع و جدی دولت نمی‌توانند، به صورت دوام‌دار در برابر نیروی که سابقه‌ی طولانی جنگ چریکی و جبهه‌ای را دارند، مقاومت کنند. به عبارت روشن‌تر، جنگ طالبان و مردم در ارزگان، جاغوری و مالستان، یک جنگ به تمام معنی نابرابر است. در این سو، مردم به کمترین امکانات جنگی دسترسی ندارند؛ در حالی که در طرف دیگر، جنگ‌جویان طالبان با پیشرفته‌ترین سلاح جنگی، چون دوربین‌های شب‌بین، تکتیراندازها، وسایط زرهی و ده‌ها نوع اسلحه‌ی سبک و سنگین دیگر مجهز اند. با این حال، دست کم گرفتن و ساده‌سازی جنگ، نه تنها به نفع حکومت نیست؛ بلکه به ضرر دولت است. زیرا این بی‌توجهی، برای طالبان فرصت آن را می‌دهد، تا مناطق تحت حاکمیت دولت را به قلمرو تحت کنترل‌شان مبدل سازند.

دوم: جاغوری و مالستان به مثابه‌ی دهلیز افغانستان مرکزی، اهمیت استراتژیک دارند. هرگاه گروه‌های تروریستی، این السوالی‌ها را به قلمرو تحت حاکمیت‌شان تبدیل کنند؛ به آسانی به تمامی بخش‌های مناطق مرکزی، مرکز ولایت غزنی و نواحی اطراف آن، دسترسی پیدا می‌کنند. مضاف بر این، جاغوری و مالستان، در جریان هفده سال گذشته، ثابت‌ترین و محافظت‌شده‌ترین قلمرو تحت حاکمیت دولت افغانستان بوده است. از این منظر، حکومتی که در بسا موارد با ضعف و فروپاشی مواجه است، هرگاه عملن حمایت‌های مردم را از دست بدهد و با اهمیت‌ترین ساحات تحت حاکمیت‌اش را به گروه‌های تروریستی واگذار کند، اقتدار و مشروعیت‌اش به صورت جدی زیر سوال خواهد رفت. بنابراین، سقوط جاغوری و مالستان، موازنه‌ی قدرت را به نفع طالبان تغییر خواهد داد و این به نوعی مفهوم فروپاشی و سقوط حکومت افغانستان را افاده می‌کند.

سوم: آن‌چه در السوالی‌های جاغوری، مالستان و ارزگان جریان دارد، راه‌اندازی کشتار قومی از سوی طالبان است. در این طرف حکومت با وصف آن که خطر نسل‌کشی مردم از سوی گروه طالبان را درک می‌کند، اما بی‌شرمانه سکوت کرده‌اند. با وصف تهدیدات بسیار، فرستادن کم‌تر از صد نفر کماندو به منظور جلوگیری از حملات طالبان و گروه‌های همسو با آن بر این مناطق، مصداق یک بی‌توجهی جدی از سوی حکومت مرکزی نسبت به مردمی است، که در سال‌های اخیر با تمام توان از حکومت حمایت کرده و برای حفظ و گسترش اتوریته‌ی آن از جان‌شان مایه گذاشته‌اند. هرگاه این جنگ‌ها ادامه پیدا کند، در کنار این که احتمال سلاخی‌شدن جمعیت غیر نظامی از سوی گروه طالبان وجود دارد، ایجاد تنفر و بدبینی قومی نسبت به حکومت و جوامع حامی طالبان در میان مردم این مناطق نیز محتمل به نظر می‌رسد. بنابراین حکومت مسوولیت دارد، که با تمام توان جلو این تهدیدات را بگیرد. درغیر این صورت، زنگ خطر فروپاشی حکومت و سقوط افغانستان مرکزی به دست طالبان عملن به صدا در آمده است. رهبری حکومت نباید نسبت به آن‌چه در ارزگان، جاغوری و مالستان در حال اتفاق افتادن است، بی‌توجه باشد، زیرا ادامه‌ی درگیری‌ها میان مردم و طالبان که از سوی جامعه و مردم خاصی حمایت می‌شود، در درازمدت به تنفر قومی خواهد انجامید و این‌گونه همگرایی و وحدت مردم افغانستان آسیب فراوان خواهد دید.

کارنامه‌ی حکومت وحدت ملی؛ ناکامی سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی

است، محصول سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های قومی و ضدملی رهبری این حکومت است. در این چند سال، به دلیل رفتارهای هم‌ذات‌پندارانه‌ی محمد اشرف غنی، طالبان از یک گروه منزوی و شکست‌خورده به یک قدرت موازی با حکومت تبدیل شد، جنگ از حالت تهاجمی در مناطق دور دست، به حالت تدافعی در مراکز شهرها و در مناطق مسکونی، تغییر شکل یافت و غیرنظامیان در بسیاری از قریه‌ها، السوالی‌ها و حتا ولایات، به جرم حمایت از نظام، از سوی گروه‌های تروریستی و هراس‌افکن با بی‌رحمی و قساوت، به خاک و خون کشیده شدند. در این طرف اما رهبری حکومت و نهادهای امنیتی در شرایطی که هم مسوولیت و هم امکانات دفاع از حق حیات و زندگی مردم را داشتند، سکوت پیشه کردند و تنها نظاره‌گر سلاخی‌شدن مردم به دست گروه‌های چون طالبان، داعش و شبکه‌های هم‌سو با آنان بودند. فاجعه‌ی سقوط قندوز، نسل‌کشی میرزا ولنگ، سقوط قسمی ولایات فراه و غزنی و در آخرین مورد جنایت جنگی طالبان در ارزگان و جاغوری، همه و همه از بی‌کفایتی و نگاه قومیت‌زده‌ی کارگزاران قدرت نسبت به قضایا و مسأله‌های مهم ملی، بیرون می‌آید. اگر چنین نیست، چطور زندگی مردم در ارزگان، مالستان و جاغوری، اهمیت کم‌تر از سفر تبلیغاتی محمد اشرف غنی به ولایت دایکنندی دارد؟

در چنین وضعیتی، مردم برای حفظ سرزمین، مال و جان‌شان و برای دفاع از حقوق شهروندی‌شان، یک راه بیشتر ندارند. این که روی طرح دفاع خودی، به صورت وسیع و گسترده کار نمایند. تاریخ مبارزات ضد استبدادی مردم افغانستان نشان داده است، که هرگاه مردم اراده کنند و تصمیم برای مبارزه با زورگویی بگیرند، هیچ قدرتی توان مواجهه با مردم را ندارند. در این گیرودار اگر نیروهای ملی دفاعی هرچند دیر هنگام، به حمایت مردم شتافتند، دستان‌شان را با گرفی بفشارند و در کنار این نیروها به سرکوب تروریستان بپردازند، اما اگر رهبری حکومت با مردم طرح بازی دیگر راه انداختند، باز هم مردم اند و انتخابات ریاست‌جمهوری و پروسه‌های ملی از این دست.

محروم مرکزی کشور، تکیه کلام‌اش این بوده که مردم این مناطق را از زندان جغرافیایی نجات خواهم داد. هم‌چنان، محمد اشرف غنی در گفت‌وگو با ساکنان بخش‌های دیگر کشور، بارها حرف از تخصیص شفاف و عادلانه‌ی بودجه‌ی انکشافی دولت زده و از تأمین صلح پایدار و مبارزه‌ی جدی با فساد اداری به عنوان خط مشی اساسی حکومت وحدت ملی یاد کرده است. اما اکنون در آستانه‌ی پنجمین سال حکومت‌داری او، نه از ایجاد یک‌ملیون شغل خبری در دست است، نه از مبارزه‌ی جدی با فساد اداری و نه از تقسیم عادلانه‌ی قدرت و منابع و امکانات رفاهی ملی. آن‌چه این شب‌روورها مردم افغانستان با آن روبه‌رو اند؛ آوارگی، جنگ، فقر، بدبختی و بی‌چارگی است. از همه بدتر در میان بسیاری از مردم و اقشار مختلف جامعه و حتا در لایه‌های مختلف نظام، حتا باور به حکومت و دولت‌داری صدمه‌ی زیادی دیده و کم‌تر کسی در نهادهای ملی یافت می‌شود، که به منافع عمومی و ملی کشور باورمند و متعهد مانده باشد. به عبارت دیگر، حکومت تحت قیادت آقای غنی، نه تنها به وعده‌های گرم و چرب انتخاباتی‌اش، عمل نکرده است، بلکه با روی‌کرد قومی، تیمی و رفتارهای خلاف ارزش‌های حقوق‌بشری و مردم‌سالارانه، باور به حکومت و دولت‌داری را در میان اقشار مختلف جامعه و در لایه‌های نظام، آسیب زده است. وضعیت کنونی، محصول چنین بحران و بی‌باوری به منافع ملی است، نه هیچ چیز دیگر.

واقعیت این است، که نه ترورستان نسبت به سال‌های قبل از حکومت وحدت ملی قدرت بیشتر گرفته‌اند و نه مردم دست از حمایت این حکومت کشیده. بلکه بحران و آشفتگی کنونی دلیل مشخص دیگری دارد. تمامی بدبختی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در هر سطحی از جامعه و نظام، از رفتارها، سیاست‌ها و برنامه‌های اشتباه و عوام‌فریبانه‌ی رهبری حکومت ناشی می‌شود. اگر به موضع‌گیری‌های چند پهلوی آقای غنی نسبت به مسایل داخلی، دولت پاکستان، کشورهای منطقه و جهان توجه نماییم و به تصمیم‌گیری‌های متناقض او در پیوند به پروسه‌ی صلح و برنامه‌های بزرگ دیگر، نگاه کنیم؛ به خوبی در می‌یابیم، که تمامی بحران‌ها و دردهای که در جریان چهارسال حاکمیت حکومت وحدت ملی بر سر مردم افغانستان آمده

حکومت وحدت ملی تمامی نشانه‌های یک حکومت قومی را دارد. این حکومت بارها نشان داده، که در قضایا و تصمیم‌گیری‌های کلان، به جای این که ملی عمل کند، قومی عمل می‌کند. پس از هفتم میزان ۱۳۹۳ خورشیدی و شکل‌گیری حکومت توافقی میان محمد اشرف غنی و عبدالله عبدالله، با گذشت هر روز وضعیت کشور به سوی بحران و فروپاشی رفته و نشانه‌های ثبات و سازندگی یکی پس از دیگری از میان رفته است. این واقعیتی است، که هر شهروند افغانستان به آن پی برده‌اند. اما هر باری که مردم نسبت به وخیم‌شدن اوضاع اعتراض کرده، رهبران حکومت با توسل به قوه‌ی قهریه و گاه بازی با افکار عمومی، اعتراض‌کنندگان را دور زده و حکومت تحت قیادت‌شان را مشروع، قانون‌مدار و مبتنی بر خواست و اراده‌ی مردم افغانستان عنوان کرده‌اند. چهار سال پیش در جریان مراسم تحلیف، آقای غنی با شعار «ما دیگر تبعه نیستیم و تابع کسی نیستیم» و با وعده‌ای «ما همه منحصیث وطنداران، دارای حقوق و وجایب یک‌سان می‌باشیم و قانون اساسی ما، حکومت را مکلف به تأمین و تحفظ حقوق تمام افغان‌ها می‌کند»، قدرت را به دست گرفت. پس از این مراسم، با گذشت هر روز اما رفتارهای حکومت تحت قیادت او نه تنها به حقوق و وجایب مردم احترام نگذاشت، بلکه در ظاهر با شعار «برنامه‌های حکومت وحدت ملی درازمدت، استراتژیک و عمرانی است»، تمامی وعده‌های قبلی‌اش را به باد فراموشی سپرد و به منافع و حق حیات و حقوق شهروندی ساکنان این سرزمین پشت کرد.

شعار «هیچ افغان از افغان دیگر کم‌تر و هیچ افغان از افغان دیگر بیشتر نیست» محمد اشرف غنی را همه به یاد داریم. او در جریان مبارزات انتخاباتی و پس از آن در سال‌های اول، دوم و سوم حکومت‌اش، شاید این شعار را بیش از صدار در جریان گفت‌وگو با مردم به زبان آورده باشد. هم‌زمان با این شعار، آقای غنی در سفر به ولایات

واقعیت این است، که نه ترورستان نسبت به سال‌های قبل از حکومت وحدت ملی قدرت بیشتر گرفته‌اند و نه مردم دست از حمایت

این حکومت کشیده. بلکه بحران و آشفتگی کنونی دلیل مشخص دیگری دارد. تمامی بدبختی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در هر سطحی از

جامعه و نظام، از رفتارها، سیاست‌ها و برنامه‌های اشتباه و عوام‌فریبانه‌ی رهبری حکومت ناشی می‌شود. اگر به موضع‌گیری‌های

چند پهلوی آقای غنی نسبت به مسایل داخلی، دولت پاکستان، کشورهای منطقه و جهان توجه نماییم و به تصمیم‌گیری‌های متناقض

او در پیوند به پروسه‌ی صلح و برنامه‌های بزرگ دیگر، نگاه کنیم؛ به خوبی در می‌یابیم، که تمامی بحران‌ها و دردهای که در جریان

چهارسال حاکمیت حکومت وحدت ملی بر سر مردم افغانستان آمده است، محصول سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های قومی و ضدملی

رهبری این حکومت است. در این چند سال، به دلیل رفتارهای هم‌ذات‌پندارانه‌ی محمد اشرف غنی، طالبان از یک گروه منزوی و

شکست‌خورده به یک قدرت موازی با حکومت تبدیل شد، جنگ از حالت تهاجمی در مناطق دور دست، به حالت تدافعی در مراکز

شهرها و در مناطق مسکونی، تغییر شکل یافت و غیرنظامیان در بسیاری از قریه‌ها، السوالی‌ها و حتا ولایات، به جرم حمایت از

نظام، از سوی گروه‌های تروریستی و هراس‌افکن با بی‌رحمی و قساوت، به خاک و خون کشیده شدند. در این طرف اما رهبری

حکومت و نهادهای امنیتی در شرایطی که هم مسوولیت و هم امکانات دفاع از حق حیات و زندگی مردم را داشتند، سکوت پیشه

کردند و تنها نظاره‌گر سلاخی‌شدن مردم به دست گروه‌های چون طالبان، داعش و شبکه‌های هم‌سو با آنان بودند.

آیا نشست مسکو گره صلح افغانستان...

به باور گروه طالبان؛ دولت آمریکا تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی در پروسه‌ی صلح و سازوکارهای مربوط به ثبات سیاسی در افغانستان بوده و دولت افغانستان هیچ‌گونه صلاحیت سیاسی برای پیشبرد پروسه‌ی صلح و گفت‌وگو با این گروه را ندارد.

نشست مسکو بدون حضور نماینده‌ی حکومت افغانستان، به باور آگاهان امور هیچ نوع دست‌آورد ملموس و نتیجه‌ی قابل ملاحظه برای صلح نداشته، بلکه به نوعی ضیاع وقت و هدر دادن فرصت‌های ملی برای آوردن ثبات سیاسی در کشور است. این چندمین بار است که نشست‌های به منظور هموارسازی راه صلح افغانستان در سطح کشورهای منطقه انجام می‌شود، اما تا هنوز چنین گفت‌وگوها منجر به نتایج مثبت برای برداشتن گام‌های مؤثر در زمینه‌ی صلح نشده است. عمده‌ترین موانع و چالش در روند صلح را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

۱- نبود اراده‌ی قاطع در درون رهبری نظام سیاسی کشور به منظور دستیابی به صلح پایدار و حمایت از ظرفیت‌ها و استانداردهای صلح‌محور. رهبری نظام و مشخص رئیس‌جمهور و رییس اجرائیه با پروسه‌ی صلح به عنوان یک ابزار سیاسی و کارت بازی برای جلب حمایت سازمان‌های که در زمینه‌ی صلح کار می‌کنند، مطرح بوده و از این روند به عنوان یک اهرم فشار سیاسی در مواقع ضروری استفاده می‌کنند. نگاه غیرمسئولانه و فاقد ارزش سیاسی به پروسه‌ی صلح به عنوان یک واقعیت سیاسی، پیامدها و نتایج ویران‌گر برای مردم و دولت افغانستان دارد. تا زمانی که نگاه رهبری نظام سیاسی کشور نسبت به این روند تغییر نیافته و

دیدگاه جدید در سطح تصمیم‌گیری ایجاد نگردد، هرگونه تلاش به منظور صلح و گفت‌وگو با طالبان به ناکامی مواجه خواهد شد.

۲- عدم پذیرش طالبان به عنوان یک نیروی تنش‌زا و به شدت بنیادگرا در بستر اجتماعی-سیاسی افغانستان از سوی کانون‌های قدرت و حلقات وابسته به نظام، باعث گردیده تا هر شخص با توجه به ظرفیت فکری و نیروی تحلیل خویش، نسبت به این گروه به قضاوت نشسته و یا هم حکم صادر کند. تا زمانی که طالبان را به عنوان یک جریان فعال بنیادگرای دینی در سطوح سیاسی و فرهنگی نپذیریم، مشکل پروسه‌ی صلح به هیچ‌وجه حل نخواهد شد. عدم شناخت دقیق از طالبان و نبود تعریف مشخص در سطح گفتمان ملی کشور از این جریان، باعث گردیده تا برخی این گروه را دشمن افغانستان و برخی هم دوست و همکار مردم کشور تلقی نمایند. تفاوت دیدگاه در مورد این گروه، گره کور روند صلح را پیچیده‌تر ساخته و فرصت‌های دستیابی به ثبات سیاسی را به چالش مواجه نموده است. صلح به عنوان یک ضرورت مبرم و مورد نیاز، مستلزم تعریف مشخص در سطح گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی در سطوح و لایه‌های مختلف اجتماع است، اما تقلیل دادن این مفهوم در سطح رهبری نظام سیاسی نه تنها بُن‌بست کنونی را حل نمی‌کند؛ بلکه بر شدت بحران می‌افزاید.

۳- عدم زمینه‌سازی برای آوردن صلح و ثبات سیاسی در سطح رهبری حکومت وحدت، عمده‌ترین چالش فراروی گفت‌وگوهای صلح با گروه‌های دهشت‌افکن می‌باشد. حکومت افغانستان با ایجاد شورای عالی صلح به نحوی در صدد دور زدن افکار عمومی و استفاده‌ی ابزاری از پروسه‌ی صلح است. صلح واقعی در سایه‌ی نگاه ابزاری امکان‌پذیر

نبوده، بلکه باید شرایط اجتماعی-فرهنگی را به نفع این روند تغییر داد. حکومت افغانستان به منظور دستیابی به صلح با گروه‌های در حال جنگ، نباید تنها به گروه طالبان اکتفا نموده و تمام فرصت‌ها و ظرفیت‌های انسانی-مالی خویش را صرف این گروه نماید؛ هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد، که با آمدن طالبان به میز مذاکره و حضور آن‌ها در بدنه‌ی قدرت سیاسی، ثبات سیاسی در افغانستان بیمه شود. طرف‌های ذی‌نفع در جنگ افغانستان به راحتی حاضر نیستند تا منافع شان را از دست دهند. از این جهت امکان آن وجود دارد، تا با ایجاد ترکیب جدیدتر یا شاید هم افراطی‌تر بازی افغانستان را ادامه دهند. از این رو تنها توجه به گروه طالبان نمی‌تواند مشکل جنگ و زمینه‌های آن را در کشور حل کند. باید میکانیزم‌های مؤثر و همه‌جانبه برای ثبات سیاسی و آوردن صلح واقعی در کشور جست‌وجو گردد؛ ورنه هرگونه تحرکات نمایی باعث می‌شود، که فرصت‌های مهم ملی تبدیل به نگاه‌های ابزاری گردد.

۴- شورای عالی صلح به عنوان یک نهاد مستقل نه تنها صلاحیت فکری و سیاسی برای پیشبرد صلح ندارد؛ بلکه ترکیب کنونی این ساختار، از ظرفیت لازم برای آوردن صلح برخوردار نیست. ترکیب موجود در شورای عالی صلح هیچ‌گونه استعداد کاری برای گفت‌وگو با طالبان و مدیریت پروسه‌ی صلح را نداشته و فاقد اهلیت ساختاری-تشکیلاتی برای ادامه‌ی روند صلح، می‌باشند. اگر حکومت وحدت ملی اراده‌ی قاطع برای آوردن صلح در افغانستان دارد، باید چشم‌اندازهای مناسب و برنامه‌ی استراتژیک برای روند صلح را تعریف نموده و با یک ساختار کارا و متعهد آن‌را عملیاتی نماید. در غیر این صورت با ترکیب کنونی شورای عالی صلح، هیچ چشم‌انداز مناسب برای پروسه‌ی صلح بین‌افغانی وجود ندارد.

نا امن سازی مناطق مرکزی ...

مرزی‌های این السوالی ادامه دارد. این اتفاقات نشان می‌دهد که پس از نا امن‌سازی بخش‌های شمال کشور اکنون نوبت به بخش‌های مرکزی رسیده است.

اکنون بحث نا امن‌سازی یا تسخیر افغانستان مرکزی از سوی گروه‌های چون طالبان جدی و واقعی بعنظر می‌رسد. بنابراین زنگ خطر برای متلاشی شدن حکومت کابل، عملن به صدا درآمده است. در صورتی که مناطق مرکزی ناامن و یا به تسخیر طالبان در آید، به جز مراکز شهرها، دیگر هیچ بخشی از اراضی کشور به شکل یک کتله، زیر کنترل حکومت باقی نمی‌ماند. با این اوصاف این وضعیت به نفع هیچ گروه و جریان‌سیاسی همسو با حکومت نیست؛ اگر حکومت در خفا با طالبان همسو نباشد، باید به شکل وسیع با جابه‌جایی قطعات ارتش به شکل دایمی در نوار مرزی‌های مناطق مرکزی، جلو طالبان را بگیرد. عمده‌ترین مشکل در نبود امنیت مناطق مرکزی، فقدان فرماندهی واحد نظامی و امنیتی بوده، که فراهم‌سازی امکانات جنگی و ابزارهای تسلیحاتی را در میدان جنگ با مشکل روبه‌رو ساخته است. نبود فرماندهی واحد برای کنترل اوضاع امنیتی مناطق مرکزی باعث شده، تا کمک‌های نظامی از مرکز به کنده و با

در این گیرودار، دوبار ولایت قندوز به دست طالبان سقوط کرد، این گروه با شبکه‌های همسو با خود بخش‌های مهم و استراتژیک شمال را تسخیر و پایگاه‌هایی مستحکمی را در این مناطق تأسیس کردند. وضعیت به سمتی رفت، که احتمال آن وجود داشت؛ نا امنی در شمال افغانستان تشدید می‌شد. همزمان با این رخدادها در شمال، مناطق مرکزی نیز دست‌خوش اتفاقات زیادی گردید. در زمستان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، گروگان‌گیری در این مناطق آغاز گردید. فاجعه‌ی المناک ۱۷ عقرب در زابل و سربریدن ۷ گروگان که یکی از آن‌ها کودک نه ساله بود، اتفاق افتاد. پس از آن هرزگاهی گزارش می‌شد، که گروه طالبان و داعش در نوار مرزی‌های ولسوالی‌ها و ولایات مرکزی مصروف ساختن پایگاه‌های دایمی هستند. به این گزارش‌ها اما حکومت مرکزی با اغماض و بی‌توجهی برخورد کرد، تا این که از بیست روز به این طرف نخست مناطق حسینی، کندلان و کاریز السوالی خاص ارزگان مورد حملات طالبان قرار گرفت و سپس جنگ‌جویان این گروه بر السوالی جاغوری ولایت غزنی که به دهلیز مناطق مرکزی معروف است، از چند جهت حمله کردند، که بدون وقفه تا هنوز جنگ در نوار

جنگ استقلال هزاره‌ها

"در طی دهه‌ی (۱۸۸۰م)، وقتی عبدالرحمان سرگرم جدال با مخالفین خود در نقاط مختلف افغانستان بود، هزاره‌ها در مجموع در صلح و صفا زندگی می‌کردند. اما چندین برخوردی که در بعضی آن‌ها از قبایل هزاره شرکت داشتند، توجه خصمانه‌ی امیر را بیشتر به این مردم معطوف داشت. مهم‌ترین این حوادث قیام مردم شیخعلی بود؛ منطقه‌ای که در گوشه‌ی شمال‌شرقی هزاره‌جات و در ناحیه‌ی بین بامیان و مزار شریف واقع است. این قبایل، همیشه مورد اذیت همسایگان خود قرار گرفته و مجبور به پرداخت غیرعادلانه‌ی مالیات شده‌اند. این‌ها نه تنها مجبور به پرداخت مالیات سنگین بودند، که حتی مجبور به تهیه‌ی ساز و برگ ارتش افغان که از منطقه عبور می‌کردند، بودند. بنابراین، شیخعلی مجبور شدند، که انتقام خود را از افغان‌ها بگیرند و کاروان‌های آن‌ها را در چند نوبت متوالی، غارت نمایند. اولین اقدام تنبیهی امیر در سال (۱۸۸۱م) بود، که صداهای هزار از مردم شیخعلی به دست نیروهای پشتون کشته شدند، مایملک آنان غارت و جرمه‌ی سنگین بیست‌روپی در هر خانه، از آن‌ها اخذ گردید، چندین نفر از سران قبیله در کابل به گروگان گرفته شد.

در سال (۱۸۸۲م)، قبایل ترکمن، پارسا، منصور و بچه شادی از مردم هزاره‌ی شیخعلی، بر علیه حاکم افغان، میر غلام قدیر به خاطر محدودیت‌های بیش از حد و مالیات سنگین او قیام کردند، آن‌ها ماموران افغان را در خانه‌ای بازداشت نمودند و موفقانه مانع ورود تجهیزات به دژ نظامی گردیدند. با مشاهده‌ی این وضعیت، امیر به سربازان و نیروهای خود دستور داد که همواره با توپ‌ها و اسلحه‌های خود و مردم کوهستان، غوربند و پغمان به هزاره‌های تحت فرمان ژنرال سردار محمد هاشم خان حمله نمایند. در این جنگ رقم بزرگی از مردم هزاره کشته و اسیر شدند، که در بین اسرا، رهبر مذهبی هزاره‌ها، سید رضا، به چشم می‌خورد. آن‌هایی که از این قتل عام، جان سالم بدر بردند، مجبور به پرداخت چهار هزار روپیّه شدند، اسلحه‌های آن‌ها

مصادره گردیدند...

سال (۱۸۸۷م)

از زمانی که امیر حاکمی را در جاغوری منصوب نمود، این مردم از دست مقامات رسمی افغان به شدت در رنج و مرارت به سر می‌بردند. مثل متصدیان پیشین خود در سال (۱۸۸۷م)، حاکم افغان جاغوری، میرزا احمدعلی، از موقعیت خود بهره‌برداری‌های شخصی می‌کرد. او زن‌باره‌تر از حاکمان قبلی بود. او نه تنها دختران جوان هزاره را به زور به حرم‌سرای خود نگه می‌داشت، که حتی مزاحم زنان متأهل هم بود. تا این که یک‌باره تقریبین پانزده نفر مرد از بستگان یک متأهل که در باز داشت حاکم قرار داشت، به محل اقامت حاکم حمله‌ور شدند و بعد از آن که حاکم را کشتند، آن زن را آزاد نمودند. در رابطه به این واقعه بخصوص، «کاکر» اظهار می‌دارد، که قتل مقامات رسمی افغان از آشوبی پدید آمد، که پس از کشته‌شدن بزرگان هزاره و تحمیل مالیات سنگین به وجود آمده بود. امیر یک تیم تحقیق به سنگ ماشه اعزام نمود. این تیم متوجه شدند که حاکم مقرر بوده است. به خاطر آشکارا شدن این حقیقت و به خاطر این که امیر شدیدن درگیر با شورشیان غلزایی بود، این موضوع را به آینده موکل نمود...

یکی از قبایل هزاره‌ی جنوبی که در طی دهه‌ی (۱۸۸۰م) با امیر به مخالفت برخاست، مردم جاغوری بود، اما این امر شامل همه‌ی مردم جاغوری نمی‌شد. در حالی که یک قبیله با امیر از در مخالفت وارد می‌شد، قبیله‌ی دیگر با او همکاری می‌کرد. خیلی از مردم جاغوری، با امیر وارد جنگ شدند و هنگامی که او در سال (۱۸۸۱م) با نیروهای خود به طرف قندهار برای سرکوبی ایوب می‌رفت، آنان در برابر او قرار گرفتند. ولی شکست خوردند و چندین نفر از رهبران آن‌ها کشته شدند."

منبع: تاریخ هزاره‌ها، حسن پولادی، مترجم؛ علی عالمی‌کرمانی،

چاپ اول ۱۳۸۱، انتشارات عرفان، صص ۲۸۳-۲۹۱

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

رای دهندگان چه می‌گویند؟

شهروندان غزنی؛ محرومان

حقوق شهروندی

ذکی رضایی

پس از سقوط حکومت طالبان، عصری جدیدی برای مردم افغانستان رقم خورد. بعد از سال‌ها جنگ و ویرانی، حکومت انتقالی با توافق احزاب و گروه‌های سیاسی جهادی تشکیل شد. مکاتب و دانشگاه‌ها در سراسر کشور فعال گردید و حقوق شهروند به مثابه‌ی حق اساسی و طبیعی هر فرد، به رسمیت شناخته شد. در کنار این موارد، رسانه‌های آزاد به فعالیت آغاز کردند و زمینه‌ی نهادینه‌شدن پرونده‌های مردم‌سالار و دموکراتیک چون انتخابات، کاندیدا شدن و حق انتخاب در کشور به وجود آمد.

در سال (۲۰۰۴م) مردم افغانستان با شور و شوق تمام، از نخستین دور انتخابات ریاست‌جمهوری استقبال کردند. صبح‌گاه روز برگزاری انتخابات، مردم در شهرها، السوالی‌ها و قریه‌های دور دست، در پشت دروازه‌های مراکز رأی‌دهی صف کشیدند. همه امیدوار بودند، که دیگر عصر سیاه خون و خشونت به پایان رسیده است. انتخابات برگزار شد و بسیاری از مردم از این که توانسته بودند، رأی بدهند، خوشحال بودند. پس از آن، انتخابات شورای ملی برگزار شد، استقبال مردم از این انتخابات همانند انتخابات ریاست‌جمهوری پر شور و گسترده بود. پارلمان تشکیل شد و بسیاری از قوانین با تشکیل شدن این نهاد پس از توشیح رییس‌جمهور، نافذ گردید. در سال (۲۰۰۹م)، دومین انتخابات ریاست‌جمهوری دایر شد. این بار نیز مردم با شور و شوق وصف‌ناشدنی به پای صندوق‌های رأی رفتند. پس از اعلام نتایج این انتخابات، حکومت جدید نیز تشکیل شد. پس از آن انتخابات پارلمانی نیز با حضور پرشور مردم برگزار گردید. خلاصه این که تجربه‌ی چندین دور انتخابات برای بسیاری از مردم افغانستان مایه‌ی امید و آرزوی زیادی بود. اکثریت قاطع از مردم به دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار باور پیدا کرده بودند.

انتخابات ۲۰۱۴ ریاست‌جمهوری اما چیزی دیگری بود. درست زمانی که باور و اعتماد مردم خیانت صورت گرفت، که هیچ‌کس انتظارش را نداشت. تقلب به شکل گسترده صورت گرفت. نتیجه‌ی انتخابات پس از کش و قوس بسیاری اعلام شد و به دلیل عدم پذیرش نتیجه، حکومت توافق وحدت ملی شکل گرفت. اتفاقاتی پس از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی را همه به یاد داریم و نیازی به توضیح‌دادن ندارد. اکنون انتخابات ۲۸ میزان محصول همین حکومت است. نه تنها جریان ثبت‌نام رأی‌دهندگان مدیریت نشد، بلکه در روز انتخابات اتفاقاتی رخ داد، که به صورت واضح اراده‌ی مردم به سخره گرفته شد. من به عنوان یک شهروند غزنی با آن که اتفاقات انتخابات ۲۰۱۴ را به فراموشی سپرده بودم و مصمم بودم در انتخابات شرکت کنم، اما به دلیل اختلافات ساختگی که پشت آن جریان مشخصی قرار داشت و از سوی حکومت حمایت می‌شد، نتوانستم از حق رأی ام به عنوان یک شهروند استفاده کنم.

در کنار من صدها هزار شهروند واجد شرایط رأی‌دهی غزنی از این حق شان محروم شدند. اکنون که دیگر ولایات کشور با وصف بی‌اعتمادی بر کمیسیون انتخابات، چشم انتظار اعلان نتایج انتخابات اند، ساکنان غزنی اما در میانه‌ی جنگ و وحشت کشته می‌شوند و خودشان را تکه‌ی جدا افتاده از افغانستان احساس می‌کنند. نه برای شان فرصت استفاده از حق شهروندی‌شان داده شده و نه از حق حیات به مثابه‌ی حق طبیعی‌شان برخوردار اند. من حکومت را تنها مسوول این وضعیت و این محرومیت می‌دانم. اگر بار دیگر فرصتی برای انتخابات یافتیم، با آنانی که چنین ظلم و محرومیت را بر ما تحمیل کرده، تصفیه حساب خواهیم کرد.

بی‌برنامگی در کمیسیون‌های انتخاباتی؛ آیا انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده مدیریت خواهد شد؟

امیر پناهیان

پس از برگزاری انتخابات ناموفق پارلمانی ۲۸ میزان، جمعه ۱۱ عقرب، با حضور نمایندگان احزاب سیاسی، جریان‌های مدنی، مسوولین نهادهای تمویل‌کننده خارجی و شماری از رسانه‌ها، رهبری کمیسیون مستقل انتخابات، تقویم انتخابات ریاست‌جمهوری را اعلان نمود. بر اساس این تقویم ثبت‌نام رأی‌دهندگان از اول ماه قوس سال روان آغاز و تا آخر این ماه ادامه خواهد یافت. به دنبال آن از تاریخ ۲۴ قوس، ثبت‌نام نامزدان انتخابات آغاز خواهد شد. بر اساس این تقویم قرار است، انتخابات ریاست‌جمهوری و شوراهای ولایتی در ۳۱ ماه حمل سال آینده، برگزار شود. هرچند مسوولین کمیسیون انتخابات این تقویم را نهایی نمی‌دانند و تأکید می‌کنند، که در این مورد با احزاب سیاسی و جریان‌های ذی‌دخل بیشتر مشورت خواهند نمود. اما برخی منابع از درون این کمیسیون نشان می‌گویند، که این تقویم بیشتر مورد توجه و مقبولیت رهبری این نهاد می‌باشد. این در حالی است، که کمیسیون انتخابات بر اساس فصله‌ی جمعی‌شان باید نتایج ابتدائی انتخابات پارلمانی را در ۱۹ عقرب اعلان می‌کرد، اما این تقویم از سوی کمیسیون انتخابات به علت آن‌چه تصحیح مجدد آرا عنوان می‌گردد، تا اول ماه قوس به تأخیر افتاده است.

مدیریت ضعیف و عدم هماهنگی میان مسوولین نهادهای برگزارکننده انتخابات، باعث گردیده است تا افکار عمومی نسبت به این پرونده ملی و حساسیت آن در شرایط کنونی کشور، بی‌باور شوند. نبود سکوت قدرتمند و با اقتدار برای برگزاری انتخابات، مهم‌ترین چالش فراوری روندهای دموکراتیک و تشکل‌ساز و کارهای مناسب نظام مردم‌سالار است. مردمی‌ساختن قدرت در بطن روندها ممکن است، که از اراده و حیثت عمومی نمایندگی کند. نهادهای مسوول انتخابات به رغم داشتن علائق و سلاطین تیمی و سیاسی مشخص، نه تنها منافع عمومی و کلان ملی را در نظر ندارد، بلکه روحیه‌ی هم‌پذیری و هم‌گرایی را نیز میان ساکنان کشور به شدت کاهش داده است.

نبود ساز و کارهای مناسب برای پرونده ثبت‌نام رأی‌دهندگان و نامزدان انتخابات، عدم مدیریت منظم و منسجم در روز انتخابات، فقدان کارمندان آشنا با سیستم انتخابات، نبود مواد لازم و مشخص نبود دستگاه‌های بایومتریک، فقدان اراده‌ی قاطع برای برگزاری شفاف انتخابات در رهبری و ساختار تصمیم‌گیری کمیسیون، نبود مکانیزم‌های شفاف برای شمارش و ثبت آرا در دیتابیس، نبود ساز و کارهای مشخص نظارتی برای احزاب و نهادهای ناظر انتخاباتی در

طرز العمل‌های نهادهای برگزارکننده انتخابات، عدم دقت در جداسازی آرای درست از آرای تقلبی، نبود مدیریت لازم در تهیه اسناد و رسیدگی به شکایات در کمیسیون سمع شکایات، عدم هماهنگی و در مجموع نبود پالیسی مشخص و همه‌جانبه برای برگزاری انتخابات به موقع، شفاف، سری، همگانی و مستقیم در کمیسیون‌های انتخاباتی، باعث شده است تا روندهای مهمی چون انتخابات با چالش‌های سترگ و غیر منظره رو به‌رو شوند. ضعف‌های جدی در ساختار و محتوای کمیسیون انتخابات و نبود اراده‌ی لازم در درون رهبری سیاسی نظام کنونی برای تقویت سکوت‌های انتخابی و ارزش‌گذاری به روندهای ملی و دموکراتیک، بیش از همه زمینه‌های مشارکت سیاسی و حضور تمامی اقوام را در بدنه‌ی قدرت، کاهش داده و دیوار بی‌اعتمادی را میان مردم و نظام سیاسی ایجاد نموده است. حیثیت و اعتبار هر قدرت سیاسی منوط به جایگاه و نقش آن در ساختارهای اجتماعی و بافت‌های قومی-تباری آن کشور است. در حالی که افغانستان به رغم تنوع قومی و حضور جریان‌های مذهبی متکثر در لایه‌های بلند و پائین دستگاه‌های اداری و سیاسی کشور، رهبران حکومت وحدت ملی با نادیده‌انگاشتن تمامی این موارد، دست به اقداماتی می‌زنند، که نه تنها زمینه‌ی تفاهم اقوام را فراهم نمی‌کند؛ بلکه باعث فرو ریختن هنجار همگون و چترهای اتحاد آفرین میان ساکنین کشور می‌شود.

به نظر می‌رسد، که کمیسیون انتخابات با مشکلات جدی و بنیادین در زمینه‌ی برگزاری

انتخابات شفاف و عاری از تقلب روبه‌رو است. با این حال رفتن به سوی انتخابات

ریاست‌جمهوری با چنین ترکیب ناهمگون و نا آشنا با مسائل کلان انتخاباتی و مکانیزم‌های

کاری در امور انتخابات، نه تنها نوید دهنده‌ی ساختار جدید سیاسی بر اساس اراده‌ی عمومی و

ملی مردم افغانستان نخواهد بود؛ بلکه منجر به فاجعه‌ی سیاسی در افغانستان خواهد شد.

رهبری حکومت وحدت ملی اگر اراده‌ی مصمم و قاطع برای برگزاری انتخابات

ریاست‌جمهوری دارد، باید بدون هیچ نوع تعلل و ملاحظه‌ی سیاسی، مسوولین ارشد مدیریتی

نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات را سبک‌دوش نموده و به جای آن‌ها افراد واجد شرایط را

توظیف نماید. تجربه انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان به خوبی، ضعف مدیریتی مسوولین انتخابات

را به نمایش گذاشت.



به نظر می‌رسد، که کمیسیون انتخابات با مشکلات جدی و بنیادین در زمینه‌ی برگزاری انتخابات شفاف و عاری از تقلب روبه‌رو است. با این حال رفتن به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری با چنین ترکیب ناهمگون و نا آشنا با مسائل کلان انتخاباتی و مکانیزم‌های کاری در امور انتخابات، نه تنها نوید دهنده‌ی ساختار جدید سیاسی بر اساس اراده‌ی عمومی و ملی مردم افغانستان نخواهد بود؛ بلکه منجر به فاجعه‌ی سیاسی در افغانستان خواهد شد. رهبری حکومت وحدت ملی اگر اراده‌ی مصمم و قاطع برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری دارد، باید بدون هیچ نوع تعلل و ملاحظه‌ی سیاسی، مسوولین ارشد مدیریتی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات را سبک‌دوش نموده و به جای آن‌ها افراد واجد شرایط را توظیف نماید. تجربه انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان به خوبی، ضعف مدیریتی مسوولین انتخابات را به نمایش گذاشت. در حالی که افغانستان به رغم تنوع قومی و حضور جریان‌های مذهبی متکثر در لایه‌های بلند و پائین دستگاه‌های اداری و سیاسی کشور، رهبران حکومت وحدت ملی با نادیده‌انگاشتن تمامی این موارد، دست به اقداماتی می‌زنند، که نه تنها زمینه‌ی تفاهم اقوام را فراهم نمی‌کند؛ بلکه باعث فرو ریختن هنجار همگون و چترهای اتحاد آفرین میان ساکنین کشور می‌شود.

ندارند، به معنی سقوط کشور به دام بحران فراگیر ملی است.